

## مبانی شفقت در اسلام و سایر ادیان

فرشته نعیمی\*

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۲

ابوالفضل محمودی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۱۲

### چکیده

محبت، رحمت، شفقت و مهرورزی یکی از عالی‌ترین و مهم‌ترین احوال عرفان است و از مهم‌ترین مبانی اصول تصوف عشق به همه موجودات که در واقع عشق به خداست. در عرفان اسلامی متعلق عشق واحد است و عموماً متعلق عشق حضرت حق است. در آیین بودا نیز موضوع کرونه (شفقت) یکی از آموزه‌هایی است که جایگاه بسیار مهمی دارد و در تمامی سطوح زندگی موضوع کلیدی است. البته در بین فرقه‌های بودایی اهمیت و ماهیت این مفهوم متفاوت است؛ در فرقه هینه‌یانه (تهرواده) کرونه یکی از چهار بره‌مه و یهاره است، تحقق کرونه منجر به پایان سمساره می‌شود؛ در فرقه مه‌ایانه تأکید خاصی بر کرونه می‌شود. منبع نهایی شفقت، چیزی غیر از حالت روشن‌بینی نیست که از ماهیت نیروانا یا شونیه جریان می‌گیرد. شونیه و نیروانا همان دهرمه‌کایه است که بدهیستوه تجلی و تجسم و مصداق کامل دهرمه‌کایه است. بدهیستوه با قلب مشفق عظیم، پیوستن به نیروانا را به منظور نجات همه موجودات به تعلیق می‌اندازد. فلسفه اصلی این اعتقاد درک حقیقت (tatoam asi) است. بدهیستوه برای آنکه به آرامش دست یازد و از مقام دهرمه‌کایه عبور کرده و سرشار از شفقت و همدردی به همه آفریدگان باشد بایستی از مسیری عبور کند و به کمالات (پارمیتاها) در کنار راه هشت‌گانه عمل نماید. در تمام پارمیتاهایی که کسب می‌کند عنصر کرونه مکمل لازم تمام پارمیتاها است، که در این راه با بیداری بدهی‌چیتّه آغاز می‌شود. در این مقاله سعی شده به مبانی شفقت در آئین بودایی پرداخته شود.

**کلیدواژه‌گان:** کرونه، دهرمه‌کایه، بره‌مه و یهاره، بدهیستوه.

\* دانش آموخته دکتری تخصصی گروه ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی.

\*\* دانشیار گروه ادیان و عرفان، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

## مقدمه

در عرفان اسلامی رسول خدا(ص) بالاترین عبادت را تعظیم به امر خدا و شفقت بر مخلوقات می‌داند. محبت و شفقت در عرفان اسلامی مبتنی بر اصولی چون مبانی هستی‌شناسی شامل توحید، وحدت وجود و همچنین مبانی انسان‌شناسی به معنی نقش انسان کامل در ارتباط حق و خلق و نیز مبانی فرجام‌شناسی است.

در آیین بودا نیز بودا/، پیامبر نبود بلکه خود را فرزانه و آموزگار می‌دانست و هرگز چیزی نگفت که نشان دهد نایب وجودی برتر است، از متافیزیک سخن نگفت و هرگونه تفکر پیچیده فلسفی را رد کرد و آن را وسیله نجات نمی‌دانست. از نظر وی هدف غلبه بر رنج است که با رهایی از تعلقات دنیوی می‌توان به نیروانای کامل که قطع مراتب تناسخ و رهایی از بازگشت به عالم حیات و مصائب مترتب بر آن است رسید. شور و شفقتی که از رهگذر اشراق پیدا کرده بود صرف خدمت به هم‌نوعان کرد. بودا/ نه فقط مهر و شفقت عام را توصیه کرد، بلکه به آن عمل می‌کرد و بیش‌تر در ساحت معنوی زندگی‌اش به آن می‌پرداخت تا در ساحت مادی‌اش. بودا/ از روی شفقت دهمه را ترویج داد، و تمایل داشت با مطرح ساختن دلایل رنج و نشان دادن مسیری برای از بین بردن علل آن، انسان را از رنج نجات دهد که اساس آموزه‌هایش بر این چهار حقیقت شریف است:

۱. زندگی در این دنیا پر از رنج است(دوگهه)

۲. این رنج سببی دارد(سمودیه)

۳. می‌توان به این رنج پایان بخشید(نیرودهه)

۴. راهی وجود دارد که به پایان این رنج می‌انجامد(مارگه)

بودا/ با بصیرت و آگاهی عمیق و شهودی دریافت که رنج و پریشانی انسان در همه اشکال و تجربه‌ها وجود دارد. چیزی که در ظاهر خوش به نظر می‌رسد در باطن مبنا و سرچشمه رنج است. علت رنج، زنجیره دوازده حلقه تولد در این جهان است که بر طبق این نظریه زنجیره علی یا ارتباط متقابل، یا وابستگی متقابل همه پدیده‌های عالم و اینکه پدیده‌ها در عالم مشروط‌اند که به طور نامتناهی ادامه دارد، و همچنین اینکه همه چیز را در حال سیورورت و شدن می‌داند و هرگونه ثبات را نفی می‌کند(انیچّه). و اینکه بر خلاف

عقیده رایج برهمنی، وجود آتمن یا خود مستقل را که در جریان سنساره از شخصی به شخص دیگر قابل انتقال می‌باشد، انکار می‌کند و هدایت کاذب فردی را متشکل از سکنده‌ها یا توده‌های پنج‌گانه (صورت یا شکل، احساسات، ادراک، تجربه‌های پیشین، آگاهی و شعور) می‌داند که با مرگ متلاشی می‌شوند (انتا). مسأله رنج پس از بودا نیز دغدغه اصلی بودائی‌ان باقی ماند و شیوه‌هایی از آن موضوع اصلی تأملات عرفانی و فلسفی اندیشمندان و مکاتب مختلف بودایی شد. به تدریج در طول زمان بودائی‌ان بر اساس توانائی‌ها، زمینه‌ها و شرایط فرهنگی خود را برای دستیابی به رهایی و گریز از رنج مطرح ساختند.

در سنت بودایی هیینه‌یانه (تهرواده)، چهار حقیقت شریف را بنیان آموزه نجات‌شناسی خود لحاظ نموده است، و اینکه مشکل رنج و از رنج باید خلاص شد و تنها راه آن ترک امیال و هواهای نفسانی و رهایی از آرزوهاست. انسان باید از چهار سیل، آرزو و شهوت، خطا و نادانی بگذرد تا به نیروانا نائل شود. بودا «آزادی ذهن» را کاملاً ساده به عنوان شفقت تعریف می‌کند. چون ذهنی که لبریز از شفقت است از تمامی عوامل نامطلوب خشم و خودخواهی و... فرد را آزاد می‌سازد. این حالت رهایی یا آزادی ذهن است. راه‌های ترک رنج باید انجام برنامه معنوی باشد. این طریق به هشت گام که به آزادی و رهایی از رنج منجر می‌شود (راه‌های هشت‌گانه عالی: شناخت درست، اندیشه درست، گفتار درست، رفتار درست، زیست درست، کوشش درست، اندیشناکی درست، مراقبه درست).

با ظهور مهاییانه این آموزه، گرچه همچنان به عنوان بخش اصلی آموزه‌های بودا/ محترم بود، اما یگانه مسیر فرقه مهاییانه برای رسیدن به آرمان مقصد نجات نبود، از محوریت کم‌تری برخوردار شده و تفسیری جدید به خود اختصاص داد. راه‌های دیگری مطرح شد از قبیل: راه معرفت، راه ایمان و توکل که معادل شیوه بهکتی هندویی است، راه نیایش و راه بدهیستوه. با توجه به اینکه کرونه یکی از ویژگی‌های برجسته بدهیستوه است و بدهیستوگان نجات‌دهندگان انسان‌ها هستند که از سر نوع دوستی انگیزه دارند صعودشان به نیروانا تا رهایی و نیکبختی را برای همه موجودات فراهم کنند، به تعلیق در بیاورند.

حال این سؤال مطرح است که مبنای این شفقت (کرونه) در عرفان بودایی چیست؟

### جایگاه کرونه و شفقت در عرفان اسلامی و سنت‌های بودایی

در عرفان اسلامی، مایه اصلی و جوهر حقیقی عرفان عشق است، و آن ودیعه یا امانتی است الهی که بر دل سالک نهاده شده و او را به سیر و سلوک برای رسیدن به سرمنزل اصلی وا می‌دارد. پس عرفان و تصوف بدون عشق مفهومی ندارد.

در آیین بودا، کرونه به معنای دلسوزی و شفقت است. سوزوکی آن را Loving kindness ترجمه کرده است که معادل عشق به معنای اسلامی یا مسیحی نیست بلکه به معنای محبت همراه با دلسوزی است، اما اگر عشق را به معنای قربانی کردن خود به خاطر دیگران بدانیم، در آن صورت این واژه دقیقاً معادل عشق می‌شود.

کرونه در هندوئیسم به معنای تمامی اعمالی که رنج دیگران را کاهش می‌دهد، و از مهم‌ترین ارکان تفکر بودایی است. در تمامی مکاتب از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع در سنت بودایی کرونه، صرفاً احساس هم‌دردی نسبت به دیگری نیست، گونه‌ای سپردن التزام و تعهد به دیگران است. پرهیز از کینه‌ورزی و فریب دیگری که معادل صورت محبت و ایثار نیز هست به کرات در دهمه‌پده به مثابه یکی از متون کانونی بودیسم مورد توجه و اعتنا قرار گرفته است. در فرقه‌های مختلف بودایی کم و کیف شفقت‌ورزی نسبت به دیگران متفاوت است. در سنت بودایی سه راه برای رهایی در نظر گرفته شده است که عبارت‌اند از راه ارهت، راه بدهیستوه، راهی که به بوداگی می‌انجامد. پویندگان راه اول بر رهایی فرد تأکید می‌ورزد و رهروان راه دوم معتقد به آرمان‌های عمدتاً اجتماع‌مدار که بر رستگاری دیگران پای می‌فشرند. اینان بدهیستوه‌هایی هستند که با این اعتقاد که رهایی یک فرد مستلزم رهایی همه موجودات است، سوگند می‌خورند که رهایی خود را به تأخیر بیندازند و همچون شاکیامونی بودا که پس از روشن‌شدگی در جهان ماند، آن‌ها نیز در جهان بمانند و محبت مشفقانه به دیگران را تا رسیدن آن‌ها به رهایی مبذول دارند. اما راه سوم مربوط به کسانی است که هیچ‌گاه تعلیم دهرمه (قانون، حقیقت، راه درست) گوش فرا نداده، اما با این و تلاش خود به فهمی از آموزه علیت، انیچه و انتا (نه خود) نایل آمده (پرتئیکه بوداها) تنها به رهایی و

بصیرت فردی توفیق می‌یابند و نمی‌توانند همچون بودائیان کامل منتقل‌کننده دهرمه به دیگران باشند، این گروه در سلسله قدسیان بودایی در حد واسط ارهت‌ها و بودایان کامل قرار دارند که به کمال معرفت رسیده‌اند.

فرقه هینه‌یانه (تهرواده) با تأکید بر آزادی می‌گوید که هر کس باید خودش تلاش کند و به رهایی یعنی مقام ارهت برسد. کرونه (شفقت) یکی از چهار برهماویهاره است. چهار مقام معروف به چهار بیکرانه: متا، کرونه، مودیتا، اوپگها. اگر کسی به این چهار مقام برسد و آن‌ها را در رفتار و نگرش خود واقعیت ببخشد، هم‌پایه مقام برهما می‌شود. در این فرقه، تحقق کرونه منجر به پایان سمساره می‌شود. در واقع تعالیم فرقه تهرواده درباره کرونه (شفقت) بیش‌تر روانی و فردی به نظر می‌رسد تا کیهانی و جهانی.

در فرقه مهاییانه کرونه، مشخصه اصلی بدهیستوه است. این فضیلت بزرگ شفقت در بدهیستوه تجلی پیدا می‌کند که ارتباط بسیار نزدیکی با «پارمیتای دانه» دارد. بدهیستوه‌ای که وارد ساحت نخست زندگی یعنی منزل سرور و شادی می‌شود علاوه بر داشتن تمام کمالات و عدم فروگذاری هیچ کمالی باید کمال بخشندگی را به طور برجسته نشان دهد. کمال بخشندگی آن‌ها در این است که با شفقت نسبت به بخشیدن به موجودات دیگر سوق پیدا می‌کند. زیرا در نیکی با آن‌ها هم‌ریشه‌اند. مهاییانه‌ای‌ها اهمیت حضور شاکیه‌مونی بر روی زمین را که اثبات عملی قلب مشفق عظیم است توضیح دادند. هدف از بدهیستوه شدن، گسترش کرونه است که به فضایل اخلاقی، کمال بخشندگی، کمال اخلاق، کمال صبر، کمال کوشش، کمال مراقبه، کمال فرزاندگی، کمال خبرگی در ابزار، کمال ثبات عزم، کمال قدرت و کمال معرفت آراسته است. نماد و هنر مکتب مهاییانه، بدهیستوه اولوکیئتسوره (خدای به عنایت فردنگرنده)، تجسم شفقت خدای هم‌دردی است که مورد توجه و اعتقاد ویژه قرار دارد و همان خدایی است که به عنوان حامی تبت شمرده می‌شود، و در دالایی لاما حلول می‌کند. صفت برجسته اولوکیئتسوره فضیلت کرونه است؛ معتقدند که او برای نجات موجودات تا ژرفای دوزخ پائین می‌رود. او را در بیش‌تر لحظات سخت مثل زمان طوفان‌های سخت و یا گذر از دریا و بیابان‌های پرخطر می‌خوانند. این بدهیستوه از محبوب‌ترین و مشهورترین معبودهای بودائیان است که مؤمنان بودایی پیوسته نام او را با منتره مشهوری تکرار می‌کند: «اوم منی پدمه هوم»

یعنی ای گوهر در نیلوفر هوم! (نک: ولفکانگ، ۱۳۷۵ش: ۱۴۳-۱۲۹). اصلی‌ترین عامل برای کسب فضایل، کمک به دیگران و نجات آن‌هاست. در واقع برای بودا شدن شتابی ندارد و به انسان‌هایی که در تاریکی سیر می‌کنند کمک می‌کند.

راه بدهیستوه با پدیدار شدن بدهی‌چیتّه (دل‌آگاهی - هشیاردلی) یعنی اشتیاق برای بودا شدن برای رهایی خود و دیگران و کمک به موجودات رنج‌کش آغاز می‌شود. در حقیقت نقطه تفاوت نجات در هینه‌یانه (تهرواده) و مهاییانه است. بدهیستوه از مقام دهرمه‌کایه گذر کرده و سرشار از مهر و هم‌دردی و شفقت به همه آفریدگان بایستی از مسیری عبور کند و به کمالات (پارمیتاها) در کنار راه هشت‌گانه و کرونه عمل نماید. کرونه با پرچنا ارتباط دارد. اگر هم‌دلی نباشد، شناخت پدید نمی‌آید. راه بدهیستوه از پرچنا، کرونه و اوپایه (به معنی مهارت و خبرگی) تنیده شده است. کرونه با پرچنا بارور می‌گردد که همانا دیدن حقیقت اشیاء است که با «ارنی الاشیاء کما هی» در عرفان اسلامی قابل مقایسه است. به تعبیر سوزوکی پرچنا مادر بدهیستوه و اوپایه پدر بدهیستوه است. هیچ رهبر بشری نیست که زاده این دو نباشد.

در مکتب مهاییانه کرونه به عنوان مکمل لازم برای پرچنا و عنصر ضروری در تکامل کمال روشن‌شدگی مورد تأکید قرار گرفته است. در منابع مکتب مهاییانه، پرچنا و کرونه به دو بالی تشبیه شده‌اند که با آن‌ها فرد به جزیره روشن‌شدگی پرواز می‌کند. قلب مکتب مهاییانه در مفهوم تری‌کایه و همچنین بدهیستوه، پرچنا و کرونه است.

### نظریه سه کالبد (تری‌کایه)

یکی از مفاهیم رایج و مرتبط با تلقی سلسله مراتب از هستی در آئین بودا که بستر شکل‌گیری سایر زیربنای عقیدتی این آئین به شمار می‌رود. این واژه سنسکریت به معنای سه کالبد است، کالبدها مراتب یا به تعبیر دقیق‌تر، ابعاد سه‌گانه‌ای برای بودا/ در نظر می‌گیرند که به نوعی انعکاس‌دهنده ابعاد و اضلاع حقیقت است. ریشه این مفهوم در کانون پالی یافت می‌شود. در سنت پالی در کنار زندگی خاکی بودا، زندگی فرا-جهانی به او می‌دانند. اندکی پس از درگذشت بودا/ این اندیشه در دل بسیاری از پیروانش افتاد که او را بالاتر از انسان بدانند.

نزد هینه‌یانه‌ای‌ها بود/ انسان برتری بود که در این زندگی به کمال بینش رسیده بود. مهاسنگیکه‌ها، بود/ را برتر از انسان، و سرواستی وادین‌ها بوداها را چون باشندگان آسمانی می‌دیدند. سرواستی وادین‌ها برای هماهنگ کردن این اختلاف‌ها نظام سه کالبد را عرضه داشتند که بعدها آن را در مهاییانه پذیرفتند و با مفهوم بودای برتر از جهان جور کردند. بنابراین تعلیم، بالاتر از بودایان خاکی که تن مادی و خشن دارند، بودایان دیگری هستند که سرشت برتر از انسانی دارند با کالدهای لطیف و باز بالای این‌ها اصل دهرمه، یعنی مطلق نامادی قرار دارد، که در همه چیز است. این کالبد دهرمه میان همه بودائیان مشترک است (پاشایی، ۱۳۸۶ش: ۱۱۳) سه نوع کالبد:

۱- نیرمانه کایه یا پیکر تغییر جادوئی: که این کالبد نموداری- نمود مرئی و خاکی و تاریخی بود/ است، بدنه‌ای که ظهور می‌کند در تعدادی راه‌های ظاهراً معجزه‌آسا برای سودرسانی دیگران (بود/ در جهان).

۲- سمبوگه کایه یا پیکر «بودا در آسمان» کالبد لذت همگانی: این کالبد بهره‌مندی- نمود یاری‌گر است که بود/ با بهره‌گیری از آن خویش را بر بدهیسته‌ها آشکار می‌کند و آئین را به آن‌ها می‌آموزد.

۳- دهرمه کایه یا سوابهاواکایه، پیکر واقعی ماهیت «طبیعی بدن» است: چون در خود باقی می‌ماند، و همچنان طبیعت خود را حفظ می‌کند. این موضوع جنبه مطلق بود/ است که در آن آرامش مطلق وجود دارد. پیکر حقیقی بود/ تعالیم‌اش است.

نمود حق یا کالبد آئین که به جامعیت حقیقت بود/ و یگانگی وجودی او با مطلق اشاره دارد، که معرفت گزاره‌ای درباره آن ناممکن است، ناظر به ساحت فرا- جهانی و نامتعیین بود/ یا حقیقت است. این مرتبه که شامل همه مراتب پیشین است، بازنمایاننده حقیقت وجودی بود/ است.

تری کایه سه جنبه یک بوداست ذات این سه جنبه یکی است ولی سرشت و کردارهایشان جداگانه است.

بنابراین در این مکتب موجودات نصیبی از هر سه کالبد برده‌اند. چون تنی دارد، نیرمانه کایه است. چون خود را از بندهای این جهان برهاند، سمبوگه کایه است و چون با مطلق یک و همان شود، دهرمه کایه است.

## مبانی کرونه

دهرمه کایه، بدن کیهانی بود/ و ذات ابدی عالمگیر بود/ که در طبیعت جلوه‌گر می‌گردد. جسم فرضی بودائیان برای آئین است. ویژگی انسانی بود/ به عنوان جسم تغییر یافته بود/ در نظر گرفته می‌شد. در نهایت هم همه بوداها در امر مطلق وحدت می‌یابند، جسم حقیقت بود/ واقعیت نهایی است. اصل سه جسم بود/ راهی برای وحدت بخشیدن به جنبه‌های گوناگون دینداری بودایی بوده است. مکتب مهاییانه میلی شدید به یک خدای متعال و یاری‌رسان را بیان می‌کند و جایگاهی را برای خدای شخصی در دین بودا اختصاص داده است (نینیان اسمارت، ۱۳۸۳ ش: ۱۹۶-۱۹۵). مکتب بودا با صراحت حضور یک واقعیت را در جهان که ماورای همه چیزها است را تصدیق می‌کند که از محدودیت‌های پدیداری فراتر است. خدا یا موضوع مذهبی بودایی عموماً «دهرمه کایه بودا» نامیده می‌شود و گاهی تحت عنوان «ویروکانابودا» یا «ویروکانا دهرمه کایه بودا» شناخته می‌شود.

دهرمه از ریشه dhr به معنی «نگه داشتن» و «حمل کردن»، «در بر داشتن» آمده است، مفهوم اولیه دهرمه «چیزی که حمل می‌کند یا شامل است یا حمایت می‌کند» بود و سپس به معنی «چیزی که قانون و هنجار را شکل می‌دهد یا واقعیت اشیاء را تنظیم می‌سازد. یعنی «قانون مؤسسه»، «قاعده» و «آموزه» سپس «وظیفه»، «عدالت»، «فضیلت»، «شایستگی اخلاقی»، «شخصیت»، «صفت» و «کیفیت اساسی»، «ماده»، «چیزی که وجود دارد» و «واقعیت»، «بودن» و غیره است. معادل انگلیسی که به طور متداول تری توسط صاحب‌نظران شرقی برای واژه دهرمه به کار می‌رود واژه قانون یا آموزه است. دهرمه کایه، ترکیب دهرمه و کایه است به معنی تمامیت سازمان یافته اشیاء یا اصل وحدت کیهانی است. در متون سنسکریت اصطلاح sarira یا sarirava مترادف دهرمه کایه به کار رفته است. sarira یعنی چیز جامد و تخریب‌ناپذیر که زمانی که بدن مرده را در آتش می‌سوزد باقی می‌ماند و تفکر بر این است که تنها افراد مقدس چنین عنصر تخریب‌ناپذیری را از خود به جای می‌گذارند. این مفهوم احتمالاً به تقلید از دهرمه کایه است به معنی زندگی ابدی و ساختن جوهر معنی بودایی. زمانی که دهرمه کایه کاملاً دهرمه یا واقعیت محضی که خودش جوهر بودایی را می‌سازد شناخته



می‌شود به معنی شخصیت بودا است. بودا خودش را تنهاگنه معرفی می‌کند. تنهاگنه نه به بودای تاریخی بلکه به بودای آغازین جاودانه (حقیقت مطلق) اشاره دارد. خورشید تن تنهاگنه به طور جهانی پرتوها و شعاع‌های نور عقل را صادر می‌کند. یعنی اینکه روح و نشاط در ما دمیده شده است یعنی سرشت بودایی. بودا اعلام می‌کند هر کس به سرشت بودائی‌اش بیدار شود موجودی جاودانه می‌شود مثل «تنهاگنه» او صاحب فرا-دانش بی‌برتر می‌شود و غم‌خوارگی بی‌کرانه را به کار می‌بندد (نیوانیو، ۱۳۸۹ش: ۲۵۴). دهرمه‌کایه جاودانه است و در بُدهی چیتّه هر موجود زنده دیده می‌شود. بُدهی چیتّه توسط چشمه تمام‌نشدنی دهرمه‌کایه تغذیه می‌شود، بُدهی چیتّه تجلّی دهرمه‌کایه در ذهن آگاه و محدود ماست. یعنی دهرمه‌کایه خودش را در قلب انسان‌ها انعکاس داده است. همه کسانی که دهرمه را درک می‌کنند رهایی را به دست می‌آورند. همه موجودات بر طبق درک و فهم و نیروی ایمان‌شان پیکر تنهاگنه را تشخیص می‌دهند. ما محتوم هستیم بوداگی را به دست بیاوریم یعنی به روشن‌شدگی و اشراق و معرفت شهودی، این پرتوی از دهرمه‌کایه است که در دل انسان‌ها تابیده و تمام نیروی جان را به سوی دریافت و شکوفاندن این روشنی و بیداری هدایت می‌کند. این انسان روشنی یافته، روشنی خویش را در راه دیگران ایشار می‌کند (پاشایی، ۱۳۹۵ش: ۲۵-۲۶).

مسأله مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که دهرمه‌کایه تنها یک ذهن یا هوش و عقل نیست، بلکه یک قلب عاشق است. یک خدای سختگیر و دقیق نیست که به کسی اجازه ندهد به اندازه تار مویی از قانون کرمه منحرف شوند، بلکه تجسم محبت است که در عشق و خوبی بی‌حساب است. ناگارجونه از پیکر فیزیکی بودا صحبت می‌کند یک پیکری که به روش‌های ظاهراً معجزه‌آسا برای سودرسانی دیگران ظهور می‌کند. بودا را نه از طریق فیزیکی بلکه از طریق تعالیم‌اش (پیکر حقیقی بودا) می‌بینند. بودا از سر رحمت و شفقتی که بر مردمان داشته صورت بشری اختیار کرده است. بوداشاکيامونی آن فرزاندگی را به ما می‌آموزد که مهم‌ترین صفت، حفظ روابط انسانی درست است. دهرمه‌کایه سه جنبه ضروری، همانطور انعکاس در آگاهی دینی ماست. اول: حکمت، عقل و هوش (پرچنا)؛ دوم: عشق (کرونه)؛ سوم: اراده (پرانیدهانه‌بالا).

دهرمه کایه مسیر جهان را خردمندانه نه کورکورانه اداره می‌کند، و موجودات را با مهربانی پدران در بر می‌گیرد و سرانجام به طور جدی اراده دارد همه شر و بدی‌ها در جهان را تبدیل به خوبی کند.

بودا تنهاگته‌ها، هنگامی که مراتب بوداگی را می‌گذرانند به غم‌خوارگی بی‌کرانه، به پارمیتاها عمل می‌کنند و جانداران را می‌پذیرند و مبدل می‌کنند. سوگندهای عظیم می‌خورند، آرزو می‌کنند که همه جانداران بی‌شمار تا پایان زمان آینده برهاند، زیرا که آنان همه جانداران را همچون خود می‌نگرند. با این همه، هرگز جانداران را جداگانه نمی‌بینند چرا؟ چون که آنان به راستی می‌دانند که آنان و همه جانداران در چینی یکی اند و میان‌شان هیچ دوئی نیست (اشوه‌گوشه، ۱۳۸۱ ش: ۱۰۵). بودایی‌ها شایستگی و فضایل بی‌شمار و هوش و عقل کامل مطلق را به دهرمه کایه نسبت می‌دهند که آن را یک سرچشمه پایان‌ناپذیر عشق می‌دانند. یعنی در نسبت انسانی دهرمه کایه حالتی از ذهن است که در آن ذهن از هرگونه دوگانگی آزاد است. سالک می‌تواند از طریق کسب شایستگی‌های حاصل از کمالات شش‌گانه یا ده‌گانه و از طریق فرزاندگی، دهرمه کایه را در خود محقق سازد. وقتی کسی فی‌البداهه حقیقت اشیاء را آنچنان که هست بداند به معرفتی رسیده است که به آن دهرمه کایه گویند و نام‌های دیگری مثل چنین بودگی (تتهتا) و تهی بودگی هم به آن داده‌اند.

تتهاگته در تعلیم دهرمه از همه مهربان‌تر و دلسوزتر است و آن را به طور کامل و آرام تعلیم می‌دهد. در واقع تنهاگته نه فقط حقیقت را دریافته بلکه از جهان حقیقت آمده و در آن معنای عمیقی نهفته است. جایی که او به آنجا آمده جهان اشیاء زنده است. این جهان س‌های رنج و پندار است. دلیل به این جهان آمدن او دل مهرورز غم‌خوار اوست که همه جانداران را به دریافتن حقیقت رستگاری‌شان می‌رساند بنابراین دانش تنهاگته یعنی دانش مهر و غم‌خوارگی. ما سه دانش حقیقت، دانش مهر و غم‌خوارگی و دانش ایمان را کسب می‌کنیم. تنهاگته می‌تواند این سه دانش را به ما ببخشد چون تنهاگته بخشنده بزرگ به همه جانداران است (نیوانیو، ۱۳۸۹: ۵۲۲).

اندیشه مکتب مه‌ایانه این است که فرد فرد موجودات، یک پدیده ویژه و جزئی جدا از سایرین نیستند، تمایزی که در ظاهر میان انسان‌ها وجود دارد، غیر واقعی است؛ همه

موجودات عالم از یک واقعیت متعالی (شونیه، تنها، آلیه و یجنانه، بوته تتهتا، نیروانا و تتهآگته گربهه، دهرمه کایه) نشأت گرفته‌اند، و تجلی یا نمودی از آن می‌باشد و این تفارق و تغایر که به نظر می‌رسد میان موجودات عالم وجود دارد صرفاً ناشی از وهم و پندار است. فلسفه مکتب مهاییانه دیدگاه مبتنی بر وجود «خویشتن فردی» را بی‌اساس می‌داند و به جای آن نظریه تعلق همه موجودات عالم را به یک نفس مطلق جهانی (پرام آتمن یا مهآتمن) می‌نشانند که به نظر آن‌ها خویشتن راستین انسان است. بنابراین نتیجه منطقی وحدت همه موجودات، تلاش و کوشش ورزیدن برای رهایش همه است و نه فقط نفس کوچک حقیر (هینآتمن) فرد (چاگرچی، ساتیش چاندره، موهان دانه، دریندره، ۱۳۸۴ ش: ۳۳۳).

بنابراین تمام پدیده‌ها فاقد ذات‌اند و نموده‌های آن واقعیت متعالی هستند (شونیه هستند) و آن واقعیت مطلق در فراسوی جهان پدیداری است، ارتباط بین پدیده‌ها و آن واقعیت متعال ظاهر و مظهر است یعنی حقیقت و تجلی حقیقت. به اعتبار رابطه علی و معلولی سمساره در جهان پدیداری است و امر مطلق همان نیروانا است یک چیز هستند، یک نگرش وحدت‌جو (بحدانی) است؛ هر کسی شونیه را بفهمد به نیروانا رسیده است. در تجربه شهودی وحدت با این حقیقت مطلق قابل ادراک. هم مکتب مادیامیکه و مکتب یوگاچاره، سمساره و نیروانا را دو روی یک سکه می‌دانند. یعنی اگر به معرفتی برسیم همه کثرات محو می‌شوند و به آن وحدت مطلق برسیم یعنی (شونیه). اما سمساره وقتی معنا پیدا می‌کند که انسان کثرت‌بین باشد.

اینجاست که ناگارجونه (مادیامیکه) دو دیدگاه افراطی که اشیاء به طور مطلق واقعی‌اند و یا اشیاء به طور مطلق غیر واقعی‌اند را مردود می‌داند و نظریه تکوین غیر مستقل (زنجیره علی) خویش را راه میانه (نظریه نسبیت) نامید. طبق این آموزه همه موجودات تجلی دهرمه کایه‌اند. دهرمه کایه یکی بیش نیست و در آن تفاوتی میان بود/ و بدهیستوه و انسان‌های عادی نیست. همه در وجودشان نور اشراق را دارند. تفاوت در این است که موجودات اشراق نیافته و نادان عظمت و حقیقت آن نور را متجلی نمی‌سازند. اگر بدهیستوگان را تجسد یافته آن نور یعنی حقیقت بود/ بدانیم، نمی‌توان انکار کرد که همه موجودات دیگر هم تجسد آن نور و حقیقت بود/ هستند. کافی است با عشق و فرزاندگی زندگی کنیم و زندگی فردی و شخصی را مانع تقدیم شایستگی خود به دیگران

نکنیم و در خدمت دیگران باشیم. کافی است خودخواهی مان در دخول به نیروانا را کنار بگذاریم تا بتوانیم در خدمت دیگران باشیم. زیرا که در آن آتش دل خاموش می‌شود و تنها خاکستر سرد تفکر و معرفت بر جای می‌ماند. در عوض اگر تعمداً وارد نیروانا نشویم و نسبت به همه موجودات رنج‌کش دلسوز باشیم و شایستگی‌های مان را هرچند اندک برای شادی و خیر دیگران صرف کنیم در طریق بدهیستوه شدن قرار می‌گیریم و بدهیستوه می‌شویم.

و اما منبع نهایی شفقت بودا چیست؟

پاسخ این خواهد بود که این منبع چیزی غیر از همان حالت روشن‌بینی نیست، شفقت از ماهیت نیروانا یا شونیه (تهی) جریان می‌گیرد. اصطلاح شونیه برای نشان دادن عدم تعین و توصیف‌ناپذیری ماهیت چیزها به کار رفته است. شونیه و شونیه‌مانند واژه‌های کلی دینی، در تلاش برای تأکید و تحریک کردن آگاهی از روشی که چیزها واقعاً هستند به کار می‌رود. آموزه «تهی بودن» چیزها دارویی برای بیماری روحی است که هر کجا حرص، تنفر و خودفریبی باشد دیده می‌شود. تعالیم تهی بودن بخشی از مسیر بدهیستوه برای روشن‌گری است که این مسیر تعلیم معنوی است که با آموزه «روش میانه» برای جلوگیری از وابستگی به ظواهر دنیا و کسب انرژی خودسازی (کرم) شروع می‌شود. این مسیر شامل گنجاندن این آموزه در عمل شاید از طریق مراقبه، از طریق عمل اخلاقی که سبب بذره‌های تقوا می‌شود و سرانجام از طریق شکل‌گیری تفکری درباره روشن‌گری (بدهی‌چیته) شفافیت جدی (پرانیده‌انه) برای کار، فاه همه موجودات زنده می‌شود. پیشرفت در این مسیر شامل کمال احسان، اخلاق، تلاش و عقلانیت می‌شود. یک مشخصه متمایزکننده این عقلانیت (حکمت) این است که شناخت تهی بودن با شفقت برای همه موجودات زنده تلفیق می‌شود.

در نظریه تهی‌گی در دین بودایی، ناگارجونه تأکید می‌کند که شخص در صورتی می‌تواند هستی در حال تغییر را راه روشن‌گری توجیه کند که بداند این‌ها فاقد حقیقت واجب‌الوجودی هستند (یعنی تهی بودن به عنوان منشأ مشترک وابسته) مکتب دیگری که در مورد پدیده تهی‌یوگاچاریه بود که دریافت که همه پدیده‌ها تهی هستند (یعنی مشروط، بدون واقعیت) تتهاگته‌گرهه را با تهی بودن یکی می‌داند. تهی بودن هم به

معنی عاری بودن از ناپاکی‌هاست و هم قدرت طبیعی روشن‌گری برای ایجاد آگاهی غیر وابسته به شکل‌های دنیوی. ماهیت غایی تنهاگانه‌گره‌پاکی کامل است. ادوارد کونزه در شرح سوتره‌ها می‌نویسد: تهی یا (شونیتیه) را از سه لحاظ می‌توان مورد تعریف و شناسایی قرار داد:

۱- از لحاظ ریشه‌شناسی؛ که از این نظریه معنای چیزی است که وقتی به آن می‌نگرد واقعاً هیچ نیست. از بیرون چنین می‌نماید که چیز زیاد و انبوهی است. اما واقعاً در ورای این ظاهر فریبا چیزی وجود ندارد. یک کله باد کرده.

۲- از لحاظ معنوی این واژه، بر لزوم آزادی کامل از قید و بند جهان و هرچه در آن است با همه عرض و طول‌اش است دلالت می‌کند.

۳- از لحاظ اخلاقی، این واژه نشان می‌دهد که در دین بودایی هیچ نوع خودی وجود ندارد. تمام موضوعات بی‌خود و بدون نفس‌اند و به چیزی تعلق نداشته و مالک چیزی نیستند. علاوه بر این همه اشیاء به هم وابسته و متکی‌اند بیش از آنکه به خودشان وابسته باشند. موجودات هویت مستقل ندارند. هیچ یک جدا و مفارق و نامشروط نیستند. همه تهی‌اند. وجود آن‌ها به خود تهی است. پس نظریه تهی یکجا هم به معنای نفی خود و هم به معنای عدم موجودیت و استقلال موجودات است (صنعتی، همایون، ۱۳۷۱ ش: ۱۵-۱۲). تهیت همان مطلق است و چون دریافته شود نادانی از میان می‌رود. تهیت همان نیرواناست چگونه شفقت از حالت فردی یا فوق بشری جریان می‌گیرد، وقتی شفقت طبیعتاً و ذاتاً به وضوح شخصی است یعنی به طور کامل اراده شخصی را نشان می‌دهد که به طور فعال و مشفقانه در زندگی افراد رنج‌کشیده مشارکت می‌کند و اراده شخصی را نشان می‌دهد که باید در یک زمان متعالی و مطلق باشد. با این وجود نمی‌تواند از طریق شفقت همه موجودات را نجات دهد، بلکه باید بعدی از نسبت برای آن قائل شد و گرنه هیچ ارتباطی با موجودات زنده ندارد. این دقیقاً همان ترکیب تعالی مطلق و شفقت انسانی است که در مفاهیم اسلامی درباره رحمانیت خدا به آن اشاره شده است و در کتب آسمانی متعدد بودایی و در متون مکتب مهاییانه به تصویر کشیده شده است. اصل شفقت به طور کامل در سخنان گوتمه تجلی می‌یابد که فردیت تجربی خود را به طور نامحدود تعالی بخشید: افرادی که از روی صورت من، من را می‌بینند و

افرادی که از من با صدایم پیروی می‌کنند تلاش بیهوده می‌کنند. این افراد من را نخواهند دید. شخص از طریق دهرمه می‌تواند بود/ را ببیند چون پیکره‌های دهرمه راهنما هستند. شفقت مربوط به دهرمه جهانی است، حکیم گوتمه این کیفیت را به روش خاصی نشان داد. در بودایی ارتباط بین خاص و عام بودن از طریق اسطوره‌شناسی بودای کیهانی بیان شده است که از زمان‌های بسیار دور قبل از حضور زمینی گوتمه وجود داشته است. بنابراین متون مهاییانه تصویری از «خدای شخصی» با ویژگی‌های متنوع آدی‌بودا- و پروکانا، آمیتاها و غیره نشان می‌دهند، و اشاره می‌کنند که فرد بدون مهر و لطف خدا نمی‌تواند به رستگاری در «سرزمین پاک» دست یازد، چه برسد به اینکه به حالت نیروانا برسد که در آن تمامی بوداها به تعالی رسیده‌اند. واضح است که با توجه به ریشه کیفیت شفقت، مهاییانه بودایی‌ها با مفهوم الوهیت نزدیک است و هر دو یک اصل متافیزیک انکارناپذیر را بیان می‌دارند.

یکی درباره آنچه خود بودا هم درباره آن سکوت می‌کرد اما آن را نقض نمی‌کرد: شفقت نمی‌تواند توسط تجلی کاملاً انسانی پایان یابد، در عوض تمامی قدرت و اثربخشی خود را از ما فوق بشری منبع «الهی» یا مطلق دریافت می‌کند این منبع متعالی است اما تا کنون به تمامی موجودات تابیده است، به نظر می‌رسد یک بعد «شخصی» داشته باشد چون شامل یک اراده عاشقانه، هوشیار و فعال برای نجات تمامی مخلوقات است.

همه دهرمه‌ها(آموزه‌ها) از یک دهرمه سرچشمه می‌گیرند یعنی از حالت واقعی اشیاء همه پدیده‌های عالم از جمله زندگی انسان، خود را به ده هزار طریق مختلف نشان می‌دهند. دل انسان مستعد سرگردان شدن در رنج است که از نگرانی درباره تمیز (تشخیص) و تغییر سرچشمه می‌گیرد. اگر بتوانیم آن حالت حقیقی اشیاء را ببینیم حالت حقیقی همیشه بی‌تغییر است. خواهیم توانست به آن حالت از دل برسیم که فارغ از همه چیز همه پدیده‌ها را در حالت واقعی یکسان ببینیم. یعنی همه انسان‌ها در حالت واقعی سرشت بودایی یکسان‌اند.

در واقع دهرمه کایه(جسم تنهاگته) اندیشه فلسفی انتزاعی فقط نیست، بلکه هستی معنوی است به طور مطلق واحد حقیقی و علت وجودی همه موجودات است و باید به تمام موجودات شفقت داشت.

## آثار فردی کرونه

۱. رضایت خاطر: شفقت و نوع دوستی عملاً در خدمت انسان است و نیاز به تعلق، نیاز به احساس نوع دوستی و دوست داشتن اولین نیاز روان شناسانه ما پس از خوراک و پوشاک است. یعنی در هنگام شفقت ورزیدن غلط است که فکر کنیم فقط با «دیگری» هم‌دلی و هم‌دردی می‌کنیم، شفقت در درجه اول «شفقت با خود» است و فقط بعد از این مرحله است که پای «شفقت دیگری» به میان می‌آید. کلاً شفقت امری دوسویه است. / ارسطو در «اخلاق نیکو ماخس»، در شرح دوستی تعبیر «من» اول را به کار می‌برد و معتقد است که انسان قبل از هر چیز دوست خود باشد (کتاب هفتم و هشتم و نهم: [Nikomakhos – pdf – book , net](#)). / ارسطو اصطلاح «من دیگر» را به کار می‌برد. اعمال شفقت‌آمیز باید عامدانه و ذهن‌آگاه انجام شوند نه خالی‌الذهن و بدون هوشیاری. کوچکی و بزرگی آن‌ها اهمیت کم‌تری دارد. در واقع وقتی که انسان به جای «خود گرایی» به «دیگر گزینی» دست می‌زند به نفع خودش است و نیاز عاطفی و روانی خود را برآورده می‌کند. میلارپای می‌گوید: «وقتی احساس توجه به خود بر شخص غالب می‌شود رهایی شخص از خودش غیر ممکن می‌شود. شخصی برای رهایی تلاش می‌کند که فکر می‌کند «من» هرگز به آن نائل نخواهم آمد. او شخصی است که وقتی روح او نه بزرگ است و نه آزاد بلکه لبریز از اضطراب است و سعی می‌کند گره‌های ذهن خود را آزاد کند».

بود/ گفته است: «بدهیستوه‌ای که در حال مراقبه کمال بخشندگی را به جای آورد نیاز ندارد برای این بخشیدن دنبال ثروتی باشد، او هرچه بخواهد در اختیار دارد. همه این‌ها به سبب شایستگی‌های قبلی اوست و او قدرت فوق طبیعی پیدا می‌کند و گشایش درها و فزونی شایستگی بی‌شمارش افزایش می‌یابد».

۲. سلامت جسم: شفقت و ایثار و بخشش، موجب پائین آمدن فشارهای روحی می‌شود و از این راه مقاومت طبیعی بدن در برابر بیماری‌ها بیشتر می‌شود. هر اندازه شفقت و محبت و گذشت بالا باشد از بیماری‌های روان تنی کاسته می‌شود. در روان‌شناسی اجتماعی پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که نشان می‌دهد بین نوع دوستی و شفقت با سلامت عمر، طول عمر و نیک‌زیستی و رضایتمندی از زندگی

رابطه یا هم‌بستگی کاملاً مثبتی وجود دارد. افراد مُشفق و نوع‌دوست طول عمر بیش‌تری دارند و سلامت‌ترند.

۳. صفای باطن و تهذیب نفس و با دیگران یگانه شدن: شفقت مانع از خشونت و کینه می‌شود و همانطور بی‌مهری و انتقام‌جویی و خشم، آتش کینه را در دل برافروخته می‌کند. شفقت و مهرورزی، محبت کمال بخشندگی نهایت رشد و پیشرفت نگرش (طرز تلقی) فرد مشفق و بخشنده است و دل انسان‌ها را صیقل می‌دهد و با دیگران احساس یکتایی کردن یعنی تمیز بین خود و دیگران را از بین بردن، این احساس آن حالت روانی اتحاد خود و دیگران است. ما آب دهان را تا موقعی که در دهان ماست ابداً چیز کثیفی نمی‌دانیم زیرا جزئی از بدن ماست. از طرفی دیگر همین که آن را تف می‌کنیم حس می‌کنیم کثیف است چون احساس جزئی از ما بودن آن را از دست می‌دهیم. شخصی که محبت حقیقی دارد این احساس قوی را دارد که با دیگران یکی است. بنا بر متون کانون پالی و بخشندگی ویژگی تهذیب نفس‌کنندگی دارد. نقش آن از بین بردن حرص نسبت به چیزهایی است که قابل بخشیدن هستند. ظهور و بروز آن در بی‌تعلقی یا در دستیابی به موقعیت و حالت مطلوب وجود است. قابل ترک بودن شیء علت مباشر آن است. بود/ می‌گوید: «برهن آن که خشمی نیارد و دیگران نیازارد، گو که از ایشان بس آزارها بیند».

ما با نابود کردن پندارهای مان به صلح و صفای باطن و آرامش می‌رسیم، چه طور می‌شود به این حالت رسید؟ تنها راه‌اش این است که دو «دهرمه» همه چیز نپاینده است (انیته) و «همه چیز خود نیست» (انتا) را بفهمیم. رهرو آن که به صلح و صفا با همه چیز، و از بود/ به صلح سرمد خواهد شد. ای رهرو! زورقات خالی کن، تندتر پارو بزنی! حرص و نفرت رها کن، و نیروانا دریاب.

۴. سلامت روانی: بررسی‌های تجربی و بالینی نشان می‌دهد که گذشت، ایثار، شفقت، در کاهش اضطراب و افسردگی؛ خشم و عصبانیت و پرخاش‌گری، اختلالات عاطفی - رفتاری و افزایش اعتماد به نفس، پیشرفت تحصیلی و کارآیی در محیط‌های حرفه‌ای مؤثر بوده است. یعنی کینه‌ورزی یکی از علل بیماری‌هاست. افراد کینه‌توز به دلیل روحیه بدبینی از شناخت صحیح و تجزیه و تحلیل مسائل باز می‌مانند. طب روان‌تنی



ثابت کرده است که بیماری‌های گوناگون مثل بیماری‌های چشم، عوارض پوستی، مشکلات قلبی، کهیر، تنگی نفس، اختلالات دستگاه گوارش... می‌توانند ناشی از حالت روانی فرد باشند، و قویاً تحت تأثیر جان انسان‌اند. بودا می‌گوید: «نفرت آفت آدمیان است. آن سان که علف آفت کشتزاران، پس آن را که نفرت رها کرده کرنش کن». افراد مشفق و با محبت، آرامش و دل‌صلح‌آمیز دارند. حتی موقعی که رنج می‌کشند در خود عمل احساس شادی می‌کنند.

انواع گوناگون خواست‌ها در دل‌های همه جانداران ریشه‌های عمیق دوانیده‌اند. حتی اگر اینطور به نظر برسد که پندارهای انسان از جان دانسته او محو شده باز این‌ها در زیر جان (ندانسته) او باقی می‌مانند و از طریق نیروی عادت ثابت در شرایط مناسب دوباره پیدا می‌شوند. اصطلاح بودایی برای پدیده جیگه است. یعنی آن تخم‌هایی که در فطرت ماست. مثلاً وقتی که کسی به ما توهین می‌کند ناگهان از کوره به در می‌رویم، هرچند تصمیم گرفته باشیم عصبانی نشویم و فکر کنیم که خیلی خونسرد شده‌ایم. علت این پیشامد، خواست‌هایی است که ریشه‌های عمیقی در ما دارند. تا وقتی که ما آن‌ها را از جان ندانسته‌مان نکنیم، نمی‌شود گفت که حقیقتاً از بندهای پندار و رنج خلاص شده‌ایم. بررسی‌ها و تحلیل‌های انجام گرفته نشان می‌دهند که کلاً اعمال مهربانانه، شفقت، نوع دوستی؛ اول با خلق و روحیه فرد ارتباط بسیار بالایی دارند، دوم با اعتماد به نفس فرد و جامعه، سوم با میزان عاطفه مثبتی که تجربه می‌کنند، چهارم با نیک‌زیستی. پس با نگاهی کل‌نگر و توأم با شفقت به تجزیه و تحلیل پیوندهایی که میان انسان‌ها وجود دارد بپردازیم. اما کمی یا زیادی شفقت در انسان‌ها به اندازه ظرف نیاز به عشق و احساس تعلق‌شان پررنگ‌تر است شفقت بیش‌تر خواهند ورزید از افرادی که نیازشان به عشق و تعلق کم‌تر است. کسانی که نیاز کم‌تری به دریافت عشق و تعلق داشته باشند کم‌تر شفقت می‌ورزند و هم شفقت کم‌تری دریافت می‌کنند. عشق و تعلق به هر حال یکی از نیازهای ژنتیک انسان است. در مغز ما تعبیه شده و در بقای ما مشارکت دارد. انسان‌هایی که اساساً نوع دوست و هرچه بیش‌تر مشفق باشند شادمان‌تر و سلامت‌تر هستند. بودا می‌گوید: «چون یاسمن که گل‌های فسرده فرو می‌ریزد، ای رهرو! حرص و نفرت و خودپسندی از خود دور ریز».

همانطور که در سوت‌نیپاته اشاره شده است که هیچ کس مدت زیادی در خانه نفس ساکن نخواهد بود و یک مختصر در زمان مرگ می‌فهمد که همه چیزهایی که ظاهراً متعلق به او بوده دیگر برای او نخواهد بود، یعنی غلبه بر خودخواهی با درک صحیح انیچه(انیته) خواهد بود که در قلب آن ضرورت اخلاقی نهفته است. با کسب فضایل اخلاقی شفقت و مهربانی روان سالم‌تر خواهد شد.

### آثار اجتماعی کرونه

۱. آثار خانوادگی کرونه: خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی در فرایند تعلیم و تربیت نقش مهمی به عهده دارد. کانون خانواده به حضور با نشاط زن و مرد هر دو وابسته است. در خانواده‌ای که محبت و عشق باشد فرزندان از نظر روحی و روانی سالم تربیت می‌شوند و عدم محبت ناهنجاری روانی است. هنگامی که اعضاء خانواده به هم شفقت دارند برای بهتر انجام شدن کارها با هم همکاری کرده و کارشکنی نمی‌کنند و به جای رقابت که هر کدام خودشان را مطرح کنند، رفاقت دارند و در تمام امورات زندگی پیشرفت می‌کنند یکی از دلایل درگیری زوجین نیز همین نکته اساسی که بین زوجها نه تنها شفقت و رفاقت وجود ندارند بلکه زندگی برای‌شان یک مسابقه طناب‌کشی است و باید با شفقت و هم‌دلی و آرامش و کنترل خشم بستری مناسب برای پیشبرد فرایندهای حل تعارض بین‌شان مهیا شود و همواره رفیق شفیق یا همان یار غار باشند. اگر انسان همه عمر را تنها سرگرم خوشبختی و نجات خود و بی‌غم‌خوارگی هم‌نوعان بگذراند، مطمئناً با روح تعالیم بود/ که عمق آن عشق و عاطفه و خدمت به دیگران است منطبق نیست. میتزیه به اسنگه تعلیم داد که: آب شفقت از مجرای نوع‌دوستی عاشقانه جریان دارد می‌باید. و هرگز نمی‌توان تنفر را با تنفر از میان برد، تنفر تنها با محبت از میان برداشته می‌شود.

در این آئین عشق و شفقت پایه‌هایی برای ارتباط اجتماعی اخلاقی است. رستگاری و نجات از سمساره تنها در گرو درک این حقیقت است که ما یک روح‌ایم در هزاران بدن، آموزه توهمانی، همان وحدت متافیزیکی وحدت شهودی است که این آموزه زیر بنای اصل همدردی است. /ستیس می‌گوید: « این تجربه وحدت شهودی یا وحدت عرفانی بنیاد فهم، معرفت و عمل اخلاقی است.»

تجربه عرفانی و یکی دیدن و یکی دانستن هستی سرچشمه کردار اخلاقی به شمار می‌رود. عشق و علاقه و هم‌دلی و هم‌دردی ریشه در آگاهی عرفانی دارد. جدا انگاشتن نفوس موجب خودپرستی و خودخواهی می‌شود. اما انسانی که تجربه اتحاد را از سر گذرانده است، همه مخلوقات را از آن واحد (دهرمه‌کایه) می‌داند و به همه عشق می‌ورزد، به تعبیر ایشان: «ارزش‌های اخلاقی از تجربه عرفانی برمی‌خیزند و این تجربه به واحد یا نفس کلی راه می‌برد که اصل و اساس جهان است. این شهود عرفانی، عارفان را از منیت خود گروی و خود محوری آزاد می‌کند و آنان را به دگر خواهی و شفقت بر خلق فرا می‌خواند» (استیس، ۱۳۸۴ ش: ۳۴۲ - ۳۳۹).

بود/ می‌گوید رهروان بود/ بیدارند و هوشیار و شوق‌شان، روز و شب مهربانی با مردم. هم‌دردی با دیگران و نگرانی برای آرامش و شادی با آن‌ها، انگیزه‌های آغازین راه بودایی است. شفقت و محبت و گذشت و بخشش از مباحث مهم اجتماعی و انسانی و اساساً یک خصلت انسانی است. بنابراین گسترش آن محدود به افراد مذهبی نیست اگرچه تعالیم مذهبی نقش مهمی در تشویق و گسترش آن ایفا می‌کند. عامل مشترک بین همه مذاهب جدای از تفاوت‌های فلسفی آن‌ها این است که هر که بیش‌تر شفقت و محبت و خیرخواهی داشته باشد انسان بهتری است. در نتیجه همه ادیان و مذاهب، نوع‌دوستی و مهربانی به دیگران را تشویق می‌کنند. به طور کلی برای دنیا شفقت مهم‌تر از مذهب است.

مکتب بودیسم بر برابری و مساوات انسان‌ها تأکید کرده است. بود/ گفت برای کرم و مارها و ماهیان، حیوانات، پرندگان، علامت‌هایی وجود دارد که گونه‌های خود را تشکیل می‌دهند. وجود اختلاف در آن‌ها بدن‌های‌شان است. اما میان انسان این مورد اختلاف فقط اسمی است. از نظر شایستگی، توانایی و استعدادش برای مهربانی (عشق) جزو موجودات برجسته است. شفقت تنها جادویی است که در دنیا می‌تواند معجزه کند و صلح و امنیت و آسایش را فراهم کند و تلخی‌ها را به حلاوت تبدیل کند.

جامعه‌ای که بین همه افراد آن خصیصه دوستی و شفقت برقرار باشد جامعه‌ای آرمانی خواهد بود؛ اما این بدان معنا نیست که امکان تحقق چنین جامعه‌ای وجود نداشته باشد. اگر جامعه از مدیریت خوبی برخوردار باشد توانست بین اعضاء در

جامعه روابط دوستانه ایجاد کند در نهایت جامعه‌ای خوب است که در آن محبت و دوستی به کل جامعه تسری پیدا کند. در گذشته شاهانی مانند آشوک که حکومت خود را بر اساس تعالیم سراسر شفقت و مهربانی مستقر کردند. اگر حکومت با تعلیم عدم خشونت و صلح و دوستی جامعه را اداره کند مایه تسکین خاطر و امیدواری است. هدف آئین بودا ساختن جامعه‌ای است که در آن صلح و آرامش بیش از پیروزی و شکست ارجمند است و در آن شکنجه بی‌گناهان به شدت مردود می‌باشد. تاریخ آئین بودا از خونریزی به دور است. به طور کلی آئین بودا یک نظام بزرگ فلسفه و اخلاق است و به نحو شگرفی بر اهمیت ملایمت و صلح‌جویی تأکید می‌کند. پیامد و نتیجه شفقت در جامعه همانا صلح و امنیت است چیزی که جامعه جهانی بیش از هر چیز دیگری در حال حاضر به آن نیازمند است. اگر محبت و شفقت در جامعه جهانی وجود نداشته باشد به این صورت ما شاهد وضعیت بغرنج رشد رادیکالیسم خشونت‌گرا در جهان (تحولات واپسین آن در کشتار مسلمانان در میانمار و جنایات دولت اصطلاحاً اسلامی داعش) نبودیم.

با توجه به چالش‌های خونین معاصر و جدال‌های دینی و فرقه‌ای طرح دوباره مفهوم شفقت می‌تواند به گفت‌وگوی ادیان و فرهنگ‌های در حال نزاع یاری برساند و اگر می‌خواهیم جهانی صلح‌آمیز و ماندنی و خودکفا داشته باشیم باید شفقت را به واقعیات زندگی این قرن ملحق نمائیم. همدیگر را تحمل کنیم، به هم مهر بورزیم، و شفقت داشته باشیم. به دین یا سنت دینی خود پای‌بند باشیم و در عین حال به سایر سنت‌های دینی نیز احترام بگذاریم و همواره امیدوار باشیم.

### نتیجه بحث

تمامی ادیان و کتب آسمانی از جانب خدای یکتا بوده و همگی در نهایت یک منظور و هدف را در پی دارند، و آن اینکه خدای مهربان، مهربانی به بندگان‌اش را دوست دارد. مهرورزی با دیگران عامل قرب به خدا و نجات و رستگاری است. مهرورزی و عاطفه، سرچشمه بسیاری از فضایل است. در آیین بودا نیز موضوع کرونه بسیار مهم، ولی در همه فرقه‌های بودایی یکسان نمی‌باشد. مطابق پنداشت‌های دینی، بوداهای متعدد، تنها

نمودهای فراوانی از یک ذات بنیادین که حقیقت بود/ را تشکیل می‌دهد هستند. بود/ اعلام می‌کند هر کس به سرشت بودائی‌اش بیدار شود موجودی جاودانه می‌شود مثل «تتهاگته» او صاحب فرادانش بی‌برتر می‌شود و غم‌خوارگی بی‌کرانه را به کار می‌بندد. در واقع راه سرشت بودایی خویش را طی می‌کنند، با مهرورزی به موجودات و در همان حال تطهیر اندیشه خویش به دنبال تجربه متعالی و با ایمان به بود/ در پرستش در یگانگی با وی به خاطر هم‌سانی در سرشت بودایی، می‌توانند به سوی هدف عالی بودائیت پیش روند و از نیروانای خود چشم‌پوشی کنند، برای کمک به دیگران و آرمان زندگی خود را در عالم در حیاتی آکنده از تکاپوی اخلاقی و شفقت نسبت به موجودات زنده دیگر متجلی کنند. آئین بودا، آئینی اخلاقی است که دغدغه‌های عملی دارد تا نظری، دغدغه بود/ رهایی انسان از رنج و نیل به مقام نیروانه است. همه انسان‌ها نمی‌توانند به غنای کامل اخلاقی برسند. یک فرد بودایی باید خود را از آز کینه فریب خود محوری - خود‌گروی برهاند و همه مخلوقات را از آن مطلق بداند، و در برخورد با دیگران، مهربان و غمخوار باشد به همه عشق بورزد. چراکه همه سرشت بودایی دارند با کرونه (شفقت) سرشت بودایی‌اش را همواره صیقل دهد. گرایش و باور بودائیان به اینکه همه موجودات تجلی دهرمه کایه‌اند و نتیجه آن شفقت به همه مخلوقات است که نتایج کرونه به صورت فردی و اجتماعی است.

## کتابنامه

- ارسطو. **اخلاق نیکو ماخس**، ترجمه محمد حسین لطفی، کتاب هفتم و هشتم و نهم، بی‌جا: بی‌نا. استیس، والتر ترنس. ۱۳۸۴ش، **عرفان و فلسفه**، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ ششم، تهران: سروش.
- اشوه گوشه. ۱۳۸۱ش، **بیداری ایمان در مه‌ایانه**، ترجمه و تحقیق ع. پاشایی، تهران: نگاه معاصر.
- پاشایی، عسگری. ۱۳۹۵ش، **فراسوی فرزنگی (پرگیا پارمیتا)**، چاپ دوم، تهران: نگاه معاصر.
- چاترجی، ساتیش چاندرا، داتا، درنیدرا موهان. ۱۳۸۴ش، **معرفی مکتب‌های فلسفی هند**، ترجمه فرناز ناظم زاده کرمانی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نینان، اسمارت. ۱۳۹۰ش، **تجربه دینی بشر**، ترجمه مرتضی گودرزی، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- نیوانیو، نیکو. ۱۳۸۹ش، **آئین بودا در سوره نیلوفر**، ترجمه ع. پاشایی، چاپ اول، قم: نشر ادیان.
- ولفگانگ، شومان. ۱۳۶۲ش، **آئین بودا: طرح تعلیمات و مکتب‌های بودایی**، ترجمه ع. پاشایی، چاپ اول، تهران: مروارید.

## کتاب انگلیسی

- Aronson, Harvey B, 2008, *Love and Sympathy in Theravada Buddhism*, Delhi, Motial, Banarsidass.
- Boriharnwanaket, Sujin. 2007. *The Perfections Leading to Enlightenment*, 1 st ed. tr. Nina vanGorkom, London: Zolag.
- Bowker, John(ed), 1997, *The Oxford Dictionary of Religions*, New York, Oxford University Press.
- Chitkara, M.G, "bodhisattva philasaphy" *Encyclopedia of Buddhism : A world faith main currents in Buddhism*, New Delhi , A .P. H , publishing corporation.
- Chitkara, M.G., 1999 , " loving kindness" : compassion : Impetus for social service new delhi , APH . publishing corporation , Vol . XV , chapter : 10
- Dhammapada the way of the Truth, translated : from the Pali by sangharakshita, published by wind horse publications ISBN.
- Flower Adornment Sutra(AvatamsakaSura) *The Pure Conduct*. 1982. Chap. 11, tr, from Chin. Buddhist text translation Society, eds. Bhikshuni Heng Ch`ih, Upasika Kua Tsai, Dharma Real Buddhist University, Buddhist text Translation Society.
- Gethin, Rupert, 1998 , " the Foundation of Buddhist" , London , oxford university press
- Gilbert, Paul, 2009, *The compassionare Mind*, london, Robinson.
- Kung, ching, 2001, *Buddhism : The Awakening of compassion and wisdom* ,Btranslated by : silent vaices, pdf file created by Amitabha Buddhist Retreat center . [http :// www . abrc. Org. au](http://www.abrc.Org.au).
- Makaransky, John, 2012, *compassion in Buddhist psychology*, ed:by christaphek, Germer and Ronald D , Sigel, Guilford Press.
- Nakamura, Hajime, 1987, "Bodhisattra path", in *The Encyclapedia of Religion*, ed: Mircea Eliade, New york – London : Macmillan Publishing Company, a adivision of Macmillan, Inc, Electronic edition produced by Ifobases, Inc. Provo, Utah.

- Prophet, Elizabeth Carle. 2009. *The Buddhist Essence: Ten Stages to Becoming Buddha*, Gardiner, Montana: Summit University Press.
- Satya Sai Baba, "universal love", *Encyclopedia of Buddhism: A World Faith*, Boddhisattva and selflessness, vol. xlv.
- ShahKazemi, Reza, 2010, *Common Ground between Islam and Buddhism*, Canada, Fonsvitare.
- Suzuki, Daisetz Teitaro, 1907, *Outline of Mahayana Buddhism*, London: Luzac and company.
- Suzuki, Daisetz Teitaro. 2000, *Outline of Mahayana Buddhism*, London: Luzac and company.
- Suzuki, Daisetz Teitaro 1998. *Studies in the Lankavatara Sutra: One of the most important texts of Mahayana Buddhism, in which almost all its principal tenets are presented including the teaching of Zen*, New Delhi: Munshiram Manoharlal Publishers.
- The Large Sutra on Perfect Wisdom*, translated: by Edward comze, London, university of California press Los Angeles.
- The Sutta-Nipata, a Collection of Verses Being One of the Canonical Books of the Buddhists*. 1881. tr. V. Fausboll, in *The Sacred Books of the East*, Volume 10 part 2, ed. F. Max. Muller, Oxford: Clarendon Press.
- The Ten Stages: Book Twenty Six of Avatamsaka Sutra*, Pdf downloaded from: <http://www.scribd.com/doc/79020490/Avatamsaka-Sutra-Flower-Garland-Sutra-3-4>.
- Werblowsky, R. J. Zwi, 1987 "Karun" *the Encyclopedia of religion mircea eliade* (ed), newyork, mecmillan, vol 8
- williams, paul, 2002, *Buddist Thought*, London and Newyork, Routledge
- Yun, Hsing. "Travelling to the Other Shore: Buddha's Stories on Sex Perfection", tr. FoGuang Shan International Translation Center, eds. Tom Manzo and ShujanCheng, USA: Buddha's Light Publishing.

## **Basics of Compassion in Islam and other Religions**

Fereshteh Naeimi: PhD, Religions & Myth, Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran

Abolfazl Mahmoudi: Associate Professor, Religions & Myth, Islamic Azad University, Science & Research Branch, Tehran

### **Abstract**

Kindness, mercy, compassion and sympathy are the best and the most important manners of theosophy and vital principle of love mysticism to all creatures which is in fact love to God. In Islamic theology, beloved is unique and generally is Lord. In Buddha religion, compassion is one of the learnings which is of an important status and is a key issue in all stages of life. The final source of compassion is nothing but optimism that derives from Nirvana. Nirvana is Dharma body which Bodhisattva is the complete manifestation of Dharma. The main philosophy of this belief is understanding the reality (tatom asi). Bodhisattva should pass a path for perfection in order to reach tranquility and traverse Dharma level and become full of compassionate and sympathy for all creatures. This article tries to study the basics of compassion in Buddha religion.

Keywords: compassion, Dharma body, Bodhisattva.